

سخنرانی دانشمندگرامی ، خانم دکتر بدرالزمان  
قریب از دانشگاه پهلوی شیراز ، در « هفته ایران  
باستان » اردیبهشت ماه ۱۳۴۷

## طلسم باران

### از يك متن سغدی

در میان مراسم و تشریفات که اقوام مختلف ایرانی برای ایجاد باران و رفع خشکسالی برپا میکردند سنت های خاص و جالبی یافت میشود : از آنجمله تشریفات است که در متنی به زبان سغدی که ما آن را **طلسم باران** نامگذاری کرده ایم دیده میشود .

از آنجا که متون سغدی تا بحال بفارسی ترجمه نشده اند و موضوع این متن ممکن است با اطلاع عده زیادی در ایران نرسیده باشد ترجمه متن سغدی را برای ارائه سخنرانی در این هفته خالی از فایده ندیدم . شاید بيمورد نباشد مقدمه مختصری درباره زبان سغدی و مدارک آن ( که تا بحال کم و بیش در ایران ناشناخته مانده اند ) عرض شود .

زبان سغدی جزء گروه شرقی زبانهای ایرانی و در دوره میانه آن قرار دارد . یعنی از نظر جغرافیائی زبانی است که در قسمتی از ایران شرقی ( به معنی ایران بزرگ ) و از نظر زمان کم و بیش در هزاره اول میلادی زبانی زنده بوده است از نظر زمان و

مکان نزدیک به زبانهای دیگر شرقی دوره میانه یعنی ختنی و خوارزمی است . مدارك این زبان که از نواحی نزدیک شهر سمرقند تا برجهای داخلی چین ( در Tun huang ) بطور پراکنده پیدا شده وسعت جغرافیائی این زبان را در آسیای میانه میرساند . بواسطه همین توسعه بود که **پلیو** دانشمند فرانسوی زبان سغدی را زبان بین المللی یا *Lingua franca* آسیای مرکزی در هزاره اول میلادی میخواند . این زبان در حقیقت رابط فرهنگهای شرق و غرب آسیا شد . سغدی ها در طول راه ابریشم در سرزمینی که بین کوه های عظیم جنوبی و استپ های شمالی چین گسترده میشد از شهر سمرقند تا شهر **خومدان** چین مستعمراتی تأسیس نموده بودند . سغدیها بازرگانان و کارپردازانی ماهر بودند و شاهراه تجارتنی که از قلب ماوراءالنهر تا قلب امپراطوری چین اختیارش بدست آنها بود بوجود آوردند . بی دلیل نیست که **گوتیو** راه ابریشم را **شاهراه سغدی** می نامد .

شرح و چگونگی تأسیس این مستعمرات بازرگانی و تاریخ مهاجرت های سغدی ها بطرف خاور خارج از موضوع بحث ما در این جا است . فقط بطور خلاصه تذکر میدهم که سغدی ها واسطه انتقال ابریشم و محتملاً کاغذ از خاور به باختر و انتقال خط و هنر اشکانی و ساسانی از باختر به خاور بودند . همچنین دین بودائی و مانوی و مسیحی با پشتکار مبلغین سغدی در میان قبایل آسیای مرکزی ترویج پیدا کرد و در زمره نامهای اولین مبلغین دین بودائی و اولین مترجمین تعالیم بودا در چین نامهای سغدی دیده میشود و از اینرو تأثیر سغدیها در ترویج دین بودا در خاک چین نیز خالی از اهمیت نیست .

تنوع مدارك بدست آمده سغدی بستگی به فعالیت همین اقلیت سغدی دارد

زیرا باستان‌شاه نامه های باستانی **سغدی** که در برج دیدگاه دیوار چین نزدیک **تون هوانگ** پیدا شد و **مدارک کره مغ** که در بیست سال اخیر در تاجیکستان کشف گردید و با مساعی دانشمندان خاور شناس شوروی خوانده شده متون دیگر سغدی را باید جزء متون دینی محسوب کرد و چون اغلب سغدیها و مستعمرات سغدی نشین تابع دین بودائی یا مانوی یا مسیحی بودند نوشته های آنها متأثر از متون اصلی سه دین نامبرده میباشد. شن های ترکستان چین نه فقط وسعت ادبیات سغدی (ادبیاتی که تا شصت سال پیش حتی نامی از آنها نبود) محفوظ داشته است بلکه تنوع این ادبیات را که علاوه بر گنجینه های لغوی و دستوری که بر زبانهای ایرانی افزوده اند روشنائی جدیدی بر تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم آسیای میانه افکنده اند آشکارا ساخته است.

موضوع جالب متون سغدی اینست که پیروان هر مذهب خطی بخصوص برای نوشته های خود برگزیده اند. مثلاً متون سغدی بودائی به خط اصلی سغدی (یا خط ملی سغدیها) که اکنون بنام **خط سغدی** معروف است و متون سغدی مانوی به خط **سریانی ماقوی** (که توسط خود مانی اختراع شده بود) و متون سغدی مسیحی به خط **سریانی استرانجلی** نوشته شده اند. بنا بر این علاوه بر اختلاف واژه و اصطلاح لغوی اختلاف خط و روش الفبائی هم بر مشکل پژوهش در زبان سغدی میافزاید. همچنین چون مدارک ما از نواحی پراکنده جغرافیائی بدست ما رسیده بالطبع اختلاف لهجه های زبان سغدی را نباید نادیده گرفت. ضمناً متذکر می شویم اختلاف واژه و اصطلاح در متون سغدی بعلمت تأثیر متن زبان اصلی در متن ترجمه شده میباشد. مثلاً در متون سغدی بودائی اصطلاحات زیاد از سانسکریت (و بندرت از چینی) و در متون سغدی مانوی بعضی از لغات قرظی فارسی میانه و پارتی (لغات که منحصر

به دین و تعالیم مانی است) دیده میشود و متون سغدی مسیحی متأثر از متون و زبان سریانی میباشند.

متن مورد بحث که مربوط به یکی از متون سغدی بودائست در غار هزار بودا نزدیک **تون هوانگ** در ایالت **کان سوی** چین پیدا شده است.

در سال ۱۹۰۰ میلادی هنگامیکه یکی از غارها تعمیر میشد کتابخانه سر بسته‌ای که با یک دیوار نازک از فضای غار جدا شده بود کشف گردید. بنظر میرسد که کتابخانه را در اوایل قرن یازدهم میلادی بعثت هجوم یا جنگ مسدود کرده بودند و تا اوائل قرن بیستم همانطور یعنی مدت ۹۰۰ سال بسته و دست نخورده باقیمانده بود.

در سال ۱۹۰۷ سرارل استاین Sir Aurel Stein از غارهای هزار بودا دیدن کرد و بداخل کتابخانه سر بسته راه یافت در آنجا هزاران بسته از اوراق نوشته رویهم انباشته دید. در میان این اوراق که اغلب بخط چینی بود برگهائی نوشته بخطوط دیگر مانند سریانی، مانوی، براهمی، خراشتی و دوانا گری و غیره دیده میشد.

در میان این بسته‌ها چندین برگ بخط ناشناخته که بعداً نام خط سغدی گرفت نوشته شده بود. استاین بیشتر مدارک چینی را با خود بانگلستان برد و اکنون در شمار گنجینه‌های موزه بریتانیاست - بعد از استاین پلیو چین شناس معروف فرانسوی بسراغ غارهای هزار بودا و کتابخانه پنهان رفت. پلیو چون خود چینی خوب میدانست مدارک غیر چینی را با خود به فرانسه ارمغان آورد. (مدارک چینی هزار بودا اغلب رونوشت نسخه‌های دیگر بودند) بنابراین بیشتر متون سغدی بودائی در گنجینه کتابخانه ملی پاریس وارد شد. فقط یکی از این مدارک مورخ بود. تاریخ مدارک دیگر را به تقریب بین قرن ششم و هشتم میلادی تعیین کردند این را نیز باید خاطر-

نشان کرد که متون بودائی سغدی اغلب ترجمه از متون چینی است و عده‌ای از چینی‌شناسان در پیدا کردن اصل چینی متون سغدی زحمتهای کشیده‌اند. در حقیقت اگر کمک این دانشمندان (و همچنین دانشمندان زبان سانسکریت) نبود خواندن متون بودائی سغدی بسیار مشکل و شاید غیر ممکن میشد.

متن سغدی مورد مطالعه ما که در مجموعه کتابخانه ملی پاریس با مضای P<sup>3</sup> ضبط شده است روی سه برگ نازک کاغذ نوشته شده است اول و آخر این متن در مجموعه کتابخانه پاریس ناقص بود ولی خوشبختانه برگ دیگری در مجموعه موزه بریتانیا جزء اوراق ره آورد اساتین پیدا شد که بعد از بررسی ودقت بنظر میرسد دنباله مستقیم متن سغدی پاریس باشد.

این متن اولین بار توسط گوتیو Gauthiot شناخته شده و صفحه‌ای که در لندن پیدا شد در مجموعه Serindia تألیف استاین بچاپ رسید. (بعداً آن صفحه را رایشلت Reichelt ترجمه کرد و در کتاب Die Sogdischen Handschriften des Britischen Museum منتشر نمود.)

بنویست در مجموعه Textes Sogdiens که شامل کلیه متون سغدی بودائی مجموعه پاریس است این متن را سراسر بار دیگر به فرانسه ترجمه نمود.

متن دیگری بزبان ترکی ارخون Orkhon که آنها در آسیای میانه پیدا شده بهمین روش از ویژگیهای سنگهای معجزه دهنده یاد میکند. متأسفانه این متن خیلی کوتاه است و کمک زیاد به فهم نکته‌های ناشناخته متن سغدی نمیکند. اگرچه متن مورنظر بظاهر بودائیت ولی هنینگ موضوع متن را بیشتر متأثر از فرهنگ مردم آسیای مرکزی تا از فرهنگ چینی و هندی میداند. مثلاً بعقیده او بکار بردن سنگهای باران زا و استفاده استخوان شانه گوسفند از سنت‌های مردم

آسیای مرکزی است . با توجه به این امر که لااقل تا قرن ششم میلادی بیش از نیمی از جمعیت آسیای میانه را قبائل ایرانی تشکیل میدادند . ( طوائفی از نژاد زرد و عده مردم سفید پوست دیگر که بعداً زبان آنها تخاری نامیده شد در همسایگی این اقوام ایرانی می زیستند ) اهمیت فرهنگ و تمدن و تاریخ مردم آسیای میانه در هر تحقیقی که درباره فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران و اقوام ایرانی شود نمودار میگردد . هیچ پژوهش جدی و عمیقی در تاریخ و فرهنگ ایران نمیتواند با نادیده گرفتن فرهنگ و تمدن آسیای میانه تحقق یابد .

اینک ترجمه فارسی متن سغدی داده میشود :

سنگ نخستین را نام « سنگ فرخنده » است . این نخستین سنگ باید سیاه فام باشد و چون آن را بسایند آب سفیدی از آن خارج شود خواص این سنگ زیاد است اگر زنی بچه دار نشود آن سنگ را بسایند و سائیده آن را به او بنوشانند بزودی صاحب بچه خواهد شد .

سنگ دوم باید چنان باشد که سفید رنگ باشد و چون آن را بسایند آب سیاه فام از آن بیرون آید . این سنگ را خواص فراوان است . آنکه او را در خانه نگاه دارد هرگز خوشبختی بدو پشت نکند و هرگز چشم بد بر خانه او اثر نگذارد . هر که آن را با خود همراه داشته باشد در چشم همه عزیز است . این سنگ را خواص زیاد است ولی جزئیات آن را نمیتوان شرح داد . نام آن سنگ خود فرخنده xuti farnxuntak ( یا فرخنده به ذات است ) .

سنگ سوم آبی رنگ است و هنگامیکه آن را بسایند آب سبز رنگی از آن حاصل میشود خاصیت و نیروی این سنگ بصورت های گوناگون ظهور میکند :

اگر مردی گرمی کند و به بیماری تب و لرز گرفتار شود سنگ را بسایند و

آب آن را به او بخورانند بزودی از آن درد رهائی خواهد یافت و خوب خواهد شد .  
 سنگ چهارم چنان است که رنگ آن خود سبز است و اگر آن را بسایند مایع  
 آبی رنگ از خود خارج میکند . خاصیت این سنگ بحسب زاویه وضع آن فرق  
 میکند . اگر مردی سحرگاه قبل از ناشتائی این سنگ را از زمین درآورد و اگر  
 همین مرد با دیگری در دعوا باشد و ناچار به شکایت در دادگاه آید اگر با سنگ  
 بر پشت حریف خود با ملایمت و بدون توجه او بزند و بدادگاه برود حرفش روا باشد  
 و بر رقیب پیروز شود .

سنگ پنجم سرخ فام است . ولی هنگامیکه آن را میسایند آبی سیاه از آن  
 خارج شود خواص این سنگ زیاد ولی همه آن شوم است و هیچکدام خوب نیست  
 و اثرات بد آن زیاد . این سنگ حسود است و خردکننده و کشنده . اگر آن را بر بدن  
 زنی در حال وضع حمل بگذارند بچه او میمیرد و زن هم سخت بیمار میگردد . اگر  
 آن را روی بدن زن آستن بپند بچه خود را قبل از موعد از دست خواهد داد . اگر  
 آن را روی چشمی کور یا چشمی مبتلا به درد بگذارند تخم چشم بیرون می‌جهد .  
 سنگ ششم سیاه است . وقتی آن را بسایند آب زردی از آن خارج شود . آنکه  
 این سنگ را پیدا کند باید هرگز آن را به کسی خارج از خانواده خود ندهد .  
 زیرا این سنگ پادزهر مؤثری است .  
 اگر مار یا رطیل یا عقرب یا حشره دیگری شخصی را بگزد باید این سنگ  
 را سائید و آن را بر عضو گزیده نهاد آن فوری بهبودی خواهد یافت .  
 هفتمین سنگ زرد است و چون آن را بسایند آب قرمز رنگی از آن بیرون  
 آید . این سنگ را نام patwashrik شاید بمعنی ضد چشم زخم باشد ( بنویست  
 آن را apotropaique معنی کرده ) .

این سنگ نیروی بزرگی برای حمایت و دفع بدی داد و در هر خانه که باشد نشان فرخندگی و شاد است. خواص و نیروها و ارزش این سنگ را نمیتوان بدرازا شرح داد. هشتمین سنگ به رنگ صندل است و اگر آن را بسایند آب آبی رنگی از آن درآید این سنگ را نیرو و سود زیاد است. نامش **بالاترین پیروزگر** « فاتح اعظم » *uskatamcik venonak* است. هر که آن را در خانه اش داشته باشد در میان همسالان از همه برتر خواهد بود. شادی و شاد کلمی بر او چیره میگردد و هر روز از روز دیگر بهتر خواهد شد.

نهمین سنگ نامش **زندگی خود بخود** *xuti azhvan* است. سفید فامست و از خارج برجستگی سیاه رنگ دارد. وقتی آن را میسایند مایعی آبی رنگ از آن خارج میشود. هر که این سنگ را در خانه نگهدارد بد فرجامی همیشگی و تنگی و بدبختی و رنج و غم بر او فرود خواهد آمد. زیرا این سنگ بسیار ستمکار، حسود و جنگ آفرین است. این سنگ باید در خارج از خانه در نقطه ای کاملاً دور افتاده جداگانه زیر زمین دفن شود.

اگر مردی بخواهد افسون کند باید **بنای جادو** (یا طلسم. سغدی آن «خورگاه» است) با ۲۵ سر بسازد و آن را کنار آب، خواه استخری بزرگ و خواه آب روان - خواه لب چشمه بگستراند و آن چنین است که روی پرده ابریشم آبی نقش دریای بزرگ بکشد و در میان آب نقش **ناگاها** (۱) و **گندها اروا** (۲) ها بکشد و مخزن بزرگ

۱ - *Naga* معنی عمومی آن مار از نژاد کبرا است ولی در داستانهای هندی و بودائی موجودات اساطیری افسانه ای با قدرت خدائی هستند که صورت انسان گردن کبرا و دم مار دارند. حکومت آنان در زیر زمین است و در آنجا با جلال و شکوه زندگی میکنند. بنا بر نظری ناگاها قوم تاریخی و از نژاد سکاها بودند که تاریخشان با افسانه آمیخته و وجه تسمیه آنها بعلت پرستش مار بوده است.

۲ - *Gandharva* موجودات اساطیری افسانه ای که به اسرار آسمان دانش داشتند. شاید هم تجسمی از آتش خورشید بودند و مسکن آنها آسمان و جو بود و یکی از وظائف آنها تهیه شیره *Soma* برای خدایان - همچنین در پزشکی، نوازندگی و خوانندگی مهارت داشتند.



پر از آب نقش کند. و در پشت آن پرده تا بالای آب ناگاهای دیگر یا سرهای مار، اسب، فیل، شیر، ببر، پلنگ، خوک، سگ، گاو، خر، پرنده، آدم، خدا، ماهی، یکشا، گوزن.

طلسم را در داخل آب بطرف مشرق بگسترده. سپس روی پرده آبی آسمانی دیگری نقش ماه درخشان بکشد. باید دوازده برج را در خانه خویش بر فراز کوه سومرو Sumeru بنگارد. همچنین باید ۲۸ خانه ماه (منازل القمر) و دوازده زمان بزرگ (هر زمان  $\frac{1}{13}$  مدارگردش زمین است و برابر دو ساعت ما میباشد) و ستارگان دیگر منطقه البروج را همگی بکشد.

همچنین انواع ابرها در صورتها و هیئت های مختلفشان بمانند **ناگها** بنگارد.

هر کدام با سر و تنی گوناگون و این پرده نقاشی را درون بنای جادو بسوی مشرق مانند آسمان پهن (یعنی سقف طلسم کند). سپس پرده نقاشی اولی را روی زمین پاک در داخل بنای جادو بگسترده. داخل طلسم را اول با دقت بروبد و بعد در چهار طرف آن با ۹ گونه سنگ که خواصشان در بالا ذکر شد دایره هائی مانند **الماندالا** (mandala) بکشد.

قرع را پر از آب کند و آن ۹ سنگ را بساید و همه را در آب ریزد. باید ضماد از کافور و صندل و چربی بسازد و گل رنگ و گشت و نوشادر و زعفران و مشک خوب بکوبد و بساید و در فرع بریزد. زیر آن آتش روشن کند بطوریکه آهسته دود از آن برخیزد.

پس باید بر قطعه صندل سفید (نقش ناگها را) همانطور که روی پرده آبی

نقش کرده بود تصویر کند بطوریکه شتر با شتر، اسب با اسب، خر با خر، گاو با

گاو، گوسفند با گوسفند، سگ با سگ، پرنده با پرنده، مرد با مرد در جنگ باشند. این نقش‌ها را تمام روی صندل توسط صورتگر ماهر بنگارد و آن را کنار قرع بگذارد و از آن محلول کم‌کم روی صندل بمالد. پس به نقاش گوید تا بر قطعه دیگر از صندل سفید نقش « باد کوچک هفت نوع » تصویر کند و در زیر آن با سوزن نقش کوره گذاخته بکشد و آن را بالای آتش بیاویزد. ( تبصره: ترجمه این قسمت بعلمت چند لغت افتاده در متن مشکوک است ).

وقتی این کار پایان رسید زانو بزند و بگوید: « من بتو نماز می‌گذارم ای باد معطر دادگر، باد پیروزگر و نیرومند با اراده استوار عنایتی بمن عطا فرما، ای باد دلیر معطر، پسر خدایان بالا تو بمن رحم کن و به نفع موجودات هفتگانه عنایتی بر این سرزمین مرحمت کن. آن نیرو بفرست تا ابر برخیزد و باران سودمند بریزد تا کشت و زرع نیکو شود تا گیاهان و علف‌های طبی بروید تا مردم غذای سالم داشته باشند و در زیر سایه شکره تو و نیروی تو خشنود، توانا و آرام گردند. باید سوگند ناگسستن به **ناگاهها** باد کند و سوگند هم همراه با مراسم mahakala « زمان بزرگ » باشد. سپس هنگامی که همه چیز انجام گرفت باید **ناگاهها** و **باد** ( مقصود آن پرده آبی و قطعه صندل ) را به همان نقطه که میخواهد باران یا شبنم فرود آید بیاورد. وقتی باد غریب‌ن گرفت باید گوگرد را باد کرد و آن را روی طلسم گذاشت. گوگرد باید در نمد سیاهی پیچیده و زیر آب گذاشته شود.

وقتی باران شروع شد جادوگر باید سوار اسبی ابلق شود و افسار در دست گیرد و آن را هفت بار بطرف خاور و هفت بار بطرف باختر بچرخاند و سه بار با صدای بلند با قوت و قدرت او را بخواند. زیر دهنه اسب باید پر کرکس و قرقاول آویزان کند پس ضمد را بساید و جادوگر ضمد را روی چهره خویش بمالد.

وقتی باران شروع شد اگر حقیقتاً تند نیست پوست گرگی بر تن کند و هفت بار بدور طلسم با تقلید زوزه های گرگ بچرخد اگر باز هم باران شدید نباشد مار سرفکون بیاویزد و گربه وحشی بهمان طرف بیاورد . پس گوگرد را نزدیک آب بگذارد سپس سر حیوانی ( گوسفند ) بیک زاویه ( طلسم ) ببندد و پوست گرگ را به زاویه دیگر و پرنده را بگوشه سوم و سنگ را بگوشه چهارم بطوریکه هر کدام از این حیوانات از دیگری در حال ترس باشد در نتیجه باران شدیدی بوجود میآید . ولی اگر هوا سرد شد این بار باید « کوره آتش » را از جلوی « باد » برداشت و سنگها را از میان آب بیرون آورد و در خارج گذاشت و آتش سوزانی برپا نمود . بعد از آن دیگر سرما بر طرف میشود .

هنگامیکه باران بنظر کافی میرسد و میخواهند دیگر باران نیاید باید « ابرها » را از ( طلسم ) برداشت و سنگها را از ( قرع ) بیرون گذاشت و فوراً باران قطع میشود . اگر بخواهند هوا آفتابی شود باید با کافور و ریشه جوز و شرنجک و صندل سفید و زعفران خمیری درست کنند و آنرا خیلی نازک پهن کنند بعد استخوان شانه گوسفند را سوراخ نمایند و مغزش را در آورند مغز استخوان را با آن خمیر بیامیزند و تمام آنرا روی « طلسم » بمالند . اگر جادوگر بخواهد هوا صاف شود صورت و چشم را با آن ضماد میمالد و هماندم هوا روشن و آفتابی میگردد .

ولی اگر با اینهمه هوا روشن نشد باید سرستور سیاهی پیدا کند سر را نباید قطعه قطعه کند بلکه آنرا درست بپزد و همانطور درست از دیگ در آورد و سوراخی در پیشانی آن بکند و قدری سریش و مشک و سیب تلخ با هم خمیر کرده و قطع نازک کند . برای اینکه نازک شود آنرا با مغز گوسفند مخلوط کند و هش کوفته درست نماید، این کوفته ها را در سر حیوان بدین ترتیب بگذارد دو کوفته در چشم و دو کوفته در بینی و دو کوفته در گوش و دو کوفته در دهان .

چوب بلندی به پنجره آن طلسم نصب و این سر را بر آن بگذارد بعد از این عمل هوا صاف خواهد شد .

اگر باز باران قطع نشود و ادامه یابد باید فوراً قرع را بشوید و آب آنرا روی زمین بپاشد بعدیک آینه طرف آفتاب بگذارد هماندم باران بند میآید .

این بود ترجمه متن سغدی «سنگهای باران زا و چگونگی ساختن طلسم باران.» این متن یکی از ثروتمند ترین متون سغدی از نظر واژه است . نام بیشتر رنگها ، حیوانات ، داروها ، سنگها ، و پارچه ها و اصطلاحات نجومی در آن آمده است .

اگر خواسته باشیم درباره هر کدام از این نامها و ویژگی آن صحبت کنیم سخن بدرازا میکشد فقط در اینجا دو واژه متن بحث میشود .

واژه‌ای که ما آن را **طلسم** ترجمه کردیم در سغدی **خرغاخ** یا **غرغاخ** یا **غرخاخ** یا **غرخاج** یا **خرخاخ** میتوان خواند (علامت خ و غ در خط سغدی یکی است و تشخیص داده نمیشود) و درباره معنی آن نظرها مختلف است .

رزبرگ Rosenberg آن را بمعنی چشمه کوهسار و مرکب از دو واژه ( **غر**

همیشه با اوستا **gairi** «کوه» و **غاخ** واژه سغدی بمعنی **چشمه**) میداند .

بنویست Beneveniste آن را از واژه سنسکریت **graha** بمعنی **خانه مشتق**

کرده و بهمین جهت در ترجمه فرانسه **edifice magique** « **بنای جادو** » بکار میبرد .

شیدر Schaeder آن را از واژه فارسی **خرگاه** بمعنی «چادر بزرگ» که از

فارسی به سغدی راه یافته میداند .

هنگامیکه این متن را با مرحوم هنینگ مطالعه میکردم بدقیال بحث طولانی

که درباره این واژه کردیم هنینگ پیشنهادی که در جهت مخالف نظر قبلی او در

مقالاتش بود بمن ارائه داد و آن پیشنهاد بدین صورت است :

ممکن است فارسی میانه Xvarnak که واژه عربی **خوردنق** از آن اقتباس شده و آن نوعی قصر در زمان ساسانی (شاید مختص مهمانی و ضیافت) بوده اصل واژه سغدی باشد. در فارسی میانه Xvaran بمعنی «ضیافت» است و از ترکیب آن با پسوند **گاه** معنی «محل ضیافت» مفهوم میشود. از فارسی میانه Xvaran-gah تا سغدی **خرغاخ** چندان فاصله نیست و با تحول صوتشناسی و تغییرات مخصوص صداهای سغدی ارتباط دو واژه را میتوان باسانی ثابت کرد.

در این صورت شاید ترجمه **قصر جادو** برای واژه سغدی **خرغاخ** مناسبتر باشد دیگر واژه های جالب متن ما فعل nipes که ماضی آن بصورت های nipest و nipaxst میشود و هم ریشه با فارسی **نویس و نوشت** (هیچنین نبشت) و فارسی - باستان nipaisa بمعنی «نوشتن» است. این واژه که از ریشه pais و پیشوند ni ترکیب شده در متن سغدی ما ۹ بار ذکر شده و در همه آن موارد معنی **کشیدن و تصویر کردن** از آن استنباط میشود. **کشیدن و نگاشتن** و مطالعات فرنگی

میتوان حدس زد که فعل **نوشتن** در سغدی معنی اصلی و قدیمی خود را که **کشیدن و نقش کردن** و مترادف **نگاشتن** بوده حفظ نموده است. بنظر میرسد که ریشه pais که معنی **رنگ کردن و زینت کردن** دارد در ترکیبش با پیشوند ni معنی **نقش کردن و تصویر کشیدن** میداده و هنگامیکه ایرانیان در زمان هخامنشی خط اختراع کرده اند این واژه را برای نمودار ساختن آن انتخاب نمودند. ولی در بعضی از قبایل دیگر ایرانی لااقل در بعضی از متون بسیار قدیمی آنها که ریشه های سنن ماقبل تاریخ دارند واژه nipais بمعنی اصلی خود که **تصویر کشیدن** بوده باقیمانده است.